

داستان معاصر فارسی از نوعی اصلاحگری دینی در عصر مشروطه بلافاصله به نفی و طرد مطلق الهیات در دوره پهلوی می‌رسد. این ورق با انقلاب اسلامی برمی‌گردد و با بازگشت امر دینی به ساحت امر اجتماعی، الهیات باز در انواع هنر و ادبیات و داستان متجلی می‌شود.

دیگر خدایی در ذهن و زندگی او ندارد. اگر هم بخواهد داستانی اجتماعی از عامه مردم بنویسد، منتقد تند و تیز دین و باورهای دینی خواهد بود، چنان که مثلاً در حاجی آقا و علویه خانم و تندتر از آن در کاروان اسلام صادق هدایت می‌بینیم. مشابه همین رویکرد در داستان‌های سه‌تار و وسواس جلال آل احمد نیز یافت می‌شود. اما نویسندگان این عصر اگر هم بخواهند داستان‌هایی با مضامین فلسفی و الهیاتی بنویسند، باز نه از منظر اعتراض، بلکه با موضعی اساساً کافرکیشانه و سلبی و تمسخرآمیز به امور ملکوتی می‌نگرند. نمونه این آثار را در صحرای محشر جمال‌زاده و افسانه آفرینش هدایت می‌بینیم. اگر با نگاهی عمیق‌تر به آثار هدایت در این حال و هوا بنگریم، می‌توانیم

به این نتیجه برسیم که گویی فضای روشنفکری ایرانی ناگهان در عصر پهلوی با سرعتی شگفت‌انگیز خود را غرق در فضای مدرن می‌کند و گویی از جهان گذشته خود، که می‌دانیم همچنان در میان عموم مردم جاری و ساری بوده، تماماً می‌گسلد. فاصله میان آثار منتقدانه/اصلاحگرانه دینی عصر مشروطه با داستان‌های کاملاً کافرکیشانه هدایت بیش از سی چهل سال نیست. البته هدایت یکه‌سوار کافرکیشی ادبیات مدرن ایرانی نیست؛ شاید او پیش‌قراول و تندروترین باشد، اما در همان زمانه او و اندکی بعد است که ما با آثار چوپک و گلستان و بعدتر گلشیری و دیگران مواجهیم که اگر هم صراحتاً در نفی خدا چیزی نمی‌نویسند، به هیچ‌وجه جایگاهی برای الهیات در داستان‌هایشان

نمی‌توان در نظر گرفت. در واقع، گویی داستان معاصر فارسی از نوعی اصلاحگری دینی در عصر مشروطه بلافاصله به نفی و طرد مطلق الهیات در دوره پهلوی می‌رسد. اما این ورق با انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ برمی‌گردد و با بازگشت امر دینی به ساحت امر اجتماعی و تبدیلیش به یکی از مهم‌ترین شئون زیست فردی و جمعی ایرانیان، چه عوام و چه خواص و چه موافق و چه مخالف، الهیات باز در انواع هنر و ادبیات و داستان متجلی می‌شود. ضمن اینکه اگر پیش از انقلاب گویی قاعده‌ناوخته جامعه نخبگان پرهیز از اظهار دغدغه‌های دینی و حتی الهیاتی بود، پس از انقلاب نسلی از هنرمندان و اندیشمندان بروز پیدا کردند که اصولاً امر دینی و الهیاتی بخش مهمی از دغدغه‌های ذهنی‌شان

فیلم توقیف‌شده شب‌های زاینده‌رود، محسن مخملباف (۱۳۶۹)

شورای سانسور فیلم را مخالف اهداف انقلاب تشخیص داد. این فیلم داستان زندگی استاد دانشگاه رشته مردم‌شناسی و دخترش را در سه دوره قبل، حین و بعد از انقلاب روایت می‌کند. دختر استاد دانشجوی رشته روانشناسی است و در بیمارستانی به مداوای روحی افرادی می‌پردازد که اقدام به خودکشی کرده‌اند. دلایل خودکشی کنندگان در قبل و بعد از انقلاب متفاوت است.

